

مدرسه‌ها
و دیگران
نوشته: GILDAS BOURDAIS

اساتید هنر در دوره پیش از جنگ

بعد از پایان جنگ، زمانیکه هنرمندان در آمریکا بی‌محابا وارد وادی اکسپرسیونیسم آپستره می‌شوند مگر تعداد اندکی از هنرمندان فیگوراتیو چون «هایپر» و «ویت» (Wyeth) در فرانسه و اروپا همچنان اوضاع و اشکال هنر بسیار متنوع می‌باشد.

اشکال مختلف سنت فیگوراتیو از رئالیسم گرفته تا اکسپرسیونیسم و سوررئالیسم همچنان به لطف حضور فعال تعداد کثیری از «اساتید» دوره پیش از جنگ قویاً به حیات هنری خویش ادامه می‌دهند. از جانبی صحبت کردن از ویژگیهای هنر سالهای پیش از جنگ تا اندازه مضحک به نظر می‌رسد چرا که اصولاً صورت مسئله پیش از جنگ و بعد از جنگ مفهومی نداشته و به واسطه حضور اساتید یکسان از ویژگیهای مشابهی برخوردارند. اگرچه «بونارد» در سال ۱۹۴۷ حیات را بدرود می‌گوید اما حضور پیگیر «پیکاسو»، «ماتیس»، «براک»، «لژر»، «ماکس ارنست»، «میرو»، «دالی»، «دوفی» و «بالتوس» در عرصه هنر حکم سرمایه‌ای را دارد که در این زمان خلاقیت هنری را به نقطه اوج شکوفایی می‌رساند. البته جالب است بدانیم که ارزش واقعی این هنرمندان در این دوره به طور کامل شناخته می‌شود. از نقطه نظر تاریخی لازم به یادآوری است که «پیکاسو» تنها در این زمان است که در مقام هنرمند «دیوانی» رسمیت پیدا می‌کند: زمانیکه در سال ۱۹۴۵ «ژان»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
جامعه علوم انسانی

کاسو (J.Cassou) مسئولیت «موزه ملی هنر مدرن» را به عهده می‌گیرد. در مجموعه آثار موجود در موزه تنها یک اثر پیکاسو وجود داشت! همینطور حضور آثار «ماتیس»، «براک»، «لژر» و «برانکوژی» نیز بسیار ضعیف و محدود بود. در دوره لیبراسیون، در اولین سالن پائیز سال ۱۹۴۴

پیکاسو به شدت مورد تکریم و ستایش قرار می‌گیرد که البته بازتابهای خصمانه‌ای را به دنبال می‌آورد. بعلاوه اگر طبق نظریه «میشل راگون» چنین تصور کنیم که طی سالهای پنجاه گروه آوانگارد آستره به تدریج از پیکاسو «دور می‌شود» اما کاملاً روشن است که «راگون» در این زمان هنوز در فرانسه به شهرتی دست نیافته است در حالیکه، بعکس، در کشورهای خارجی نمایشگاههای بزرگ و متعددی، اختصاصاً به آثار او می‌پردازند: در نیویورک، سال ۱۹۴۶، ۱۹۵۷، ۱۹۶۲، در میلان سال ۱۹۵۳؛ در لندن و بارسلون سال ۱۹۶۰؛ در تورنتو سال ۱۹۶۴. اما در فرانسه برای تشکیل

اولین نمایشگاه بزرگ و جامع «راگون» باید در انتظار فرارسیدن سال ۱۹۶۶ ماند. و البته برگزاری این نمایشگاه برای بار دوم در سال ۱۹۷۹ موفقیت چشمگیری به دست می‌آورد.

بعد از پایان جنگ، «پیکاسو» با اقامت در «آنتیل» دوره سعادتمندانه‌ای از زندگی خود را آغاز می‌کند که البته نقاشی دیواری بزرگ او، «شادی زیست» (۱۹۴۶)، گواهی بر این مدتهاست. «پیکاسو» از این دوره به بعد بیشتر سالهای زندگی خود را در جنوب کشور، در «والوری» سپری می‌کند و سپس به «موگین» رفته و تا زمان مرگ خود در همانجا می‌ماند. با یادآوری سالهای فعالیت هنری «پیکاسو» می‌بینیم که او دقیقاً یک سال بعد از ورود به پاریس در سال ۱۹۰۰، با حمایت «دوران» روتل، اولین نمایشگاه آثار خود را برگزار می‌نماید. از این رو می‌توان ادعا کرد که دوره حرفه‌ای «پیکاسو» باشکوه و منحصر به فرد بوده است. اگر یکی از تابلوهای «پیکاسو» را که



BARBARA HEPWORTH,
Two Personnages (Menhirs), 1955, tek, 87.5 cm

GEORGE BRAQUE,
La sarcléuse, huile sur toile, 120x176 cm

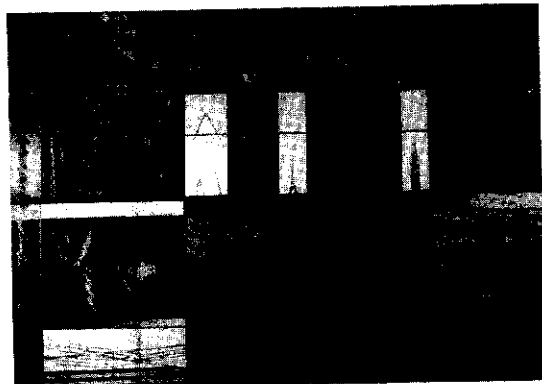


علیرغم آنکه آثار باقی مانده از بیماری شدید «ماتیس» در طول جنگ، بعدها او را همچنان تا زمان مرگ (۱۹۵۴) از نظر جسمی ضعیف نگاه می‌دارند، ولی پس از پایان جنگ فصل نوینی از شکوفایی هنری «ماتیس» آغاز می‌شود او در دکوراسیون کلیسای کوچک «وانس» (که در سال ۱۹۵۱ به پایان می‌رسد) فرمها و رنگها را بسیار ساده می‌سازد. به علاوه تکه کاغذهای مشهور او تأثیر عظیمی بر هنر آمریکا می‌گذارد. تابلوی معروف او نیز، «خاطره اقیانوسیه»، (۱۹۵۳) در میان شاهکارهایی جدی دارد که در «موزه هنر مدرن» نیویورک به نمایش گذاشته شده است. «براک» نیز تا زمان مرگ (۱۹۶۳) به حرکت آرام و تکاملی خود به سوی سبکی بیش از پیش طرح ریخته و تأمل شده ادامه می‌دهد و مجموعه‌های زیبایی چون «بیلیاردها» (۱۹۴۴)، «آتلیه‌ها» (۱۹۵۵ - ۱۹۴۹) و «پرنندگان» (۱۹۶۳ - ۱۹۵۵) را می‌آفریند. مجموعه پرنندگان «براک» را می‌توان نقطه اوج شکوفایی هنری او دانست. «فرناند لژر» (تاریخ مرگ ۱۹۵۵) در طول جنگ شدیداً تحت تأثیر شیوه دکوراسیون نیویورکی قرار می‌گیرد. او در زمان بازگشت به فرانسه در سال ۱۹۴۶ تابلوی «خداحافظ نیویورک» را نقاشی می‌کند که خود دلیلی بر این مدعا است. سبک «لژر» نیز دقیقاً مانند سبک «ماتیس» در این دوره روی به سادگی می‌گذارد. به علاوه «لژر» در این زمان آزادانه طرح نقاشی را از قسمتهای رنگی آن تفکیک می‌کند. این عصر را می‌توان دوره «شخصیتها در فضا» و همچنین کمپوزسیون‌های زیبایی دانست که از انبارهای مصالح ساختمانی الهام گرفته‌اند. یکی از مشهورترین این آثار موسوم به «خودنمایی بزرگ» (۱۹۵۴) را می‌توان تلخیصی بر انجام این سبک دانست. «شاگال» نیز از جمله مهاجرانی است که در طول جنگ به آمریکا پناه می‌برد ولی دقیقاً در سال ۱۹۴۷ به فرانسه بازگشته و در سال ۱۹۴۹ در «وانسن» رحل اقامت می‌افکند. پس از آن تا زمان مرگش در سال ۱۹۸۵ بی‌وقفه کار کرده و آثار بسیار و ناهمگونی خلق می‌کند. از جمله برجسته‌ترین آثاری که او در این زمان خلق می‌کند می‌توان به دکوراسیون کلیسای «آسی» (۱۹۵۷)، مجموعه‌ای ویتراژ برای کیسه‌ای در اورشلیم (۱۹۴۲)، سقف ساختمان «اپرای پاریس» (۱۹۶۴)، آثار «سالوادور دالی» (تاریخ فوت ۱۹۸۹) نیز از جمله آثار قابل توجه، برجسته و همچنین بحث‌انگیز سالهای بعد از جنگ می‌باشند. و این واقعیتی است که برخورد عموم با دالی، علاقه آنها نسبت طنز و شوخی، هیچ کدام بر آرام ساختن جدالهای قلمی که نسبت به او روا داشته می‌شد، تاثری نداشتند. در هر حال جای تأسف است که این هنرمند بزرگ دست به تولید انبوهی از استامپ‌های ضعیف و تجاری می‌زند. با این وجود نباید از نظر دور داشت که آثار برجسته‌ای چون «ایستگاه برینیان» (۱۹۶۵) و «شکار ماهی تن» (۱۹۶۷ - ۱۹۶۶) از جمله شاهکارهای دنیای هنر هستند که از او به جا مانده‌اند. به علاوه او تابلوهایی نیز

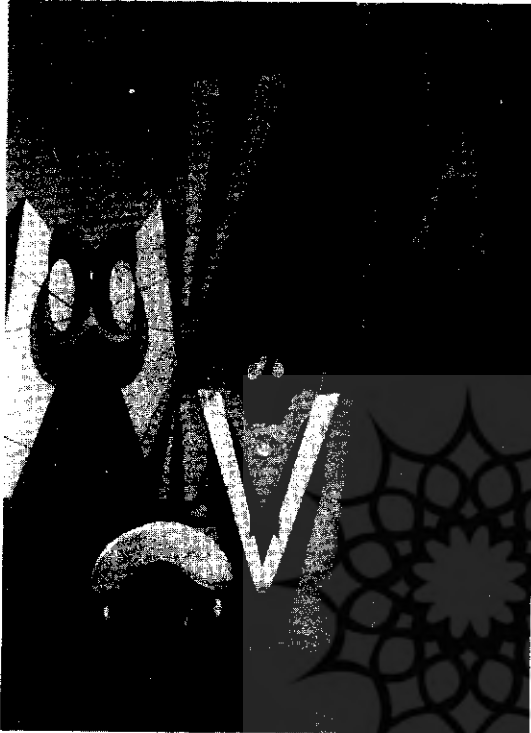
به سفارشی درباره جنگ کره کشیده بود، کنار بگذاریم. می‌توان گفت که پرتهای درخشان خورشید مدیترانه به آثار او رنگمایه‌ای شاد، آرام و دور از جدالهای ملتی پاریس می‌بخشد. مجموعه آثاری که پیکاسو در دوره پس از جنگ خلق می‌کند بدون شک بسیار حائز اهمیت می‌باشند که البته در این مجال تنها می‌توان به برخی از مشهورترین آنها اشاره کرد: پرتره‌های «سیلوت» و «ژاکلین روک»، مجموعه آثاری که از مشهورترین آثار هنری الهام می‌گیرند، مانند «ندیمه‌ها» اثر «ولاسکز» (Velasquez) اسپانیایی، «زنان الجزایری» اثر «دلاکروا» (Delacroix)، «ناهار در مرغزار» اثر «مانه» و «پیکاسو» در سالهای پایانی عمر خود مجدداً به سبکی بیش از پیش آزاد روی می‌آورد که خود پیش درآمدی برای ظهور «نئو اکسپرسیونیسم» سالهای هشتاد می‌باشد.

PABLO PICASSO,
La joie de vivre ou Antipolis, 1946,
huile et glyceroghtalique sur fibro-ciment,
120x250 cm

MAX ERNST,
Vox Angelica, 1943,
huile sur toile,
152x203 cm

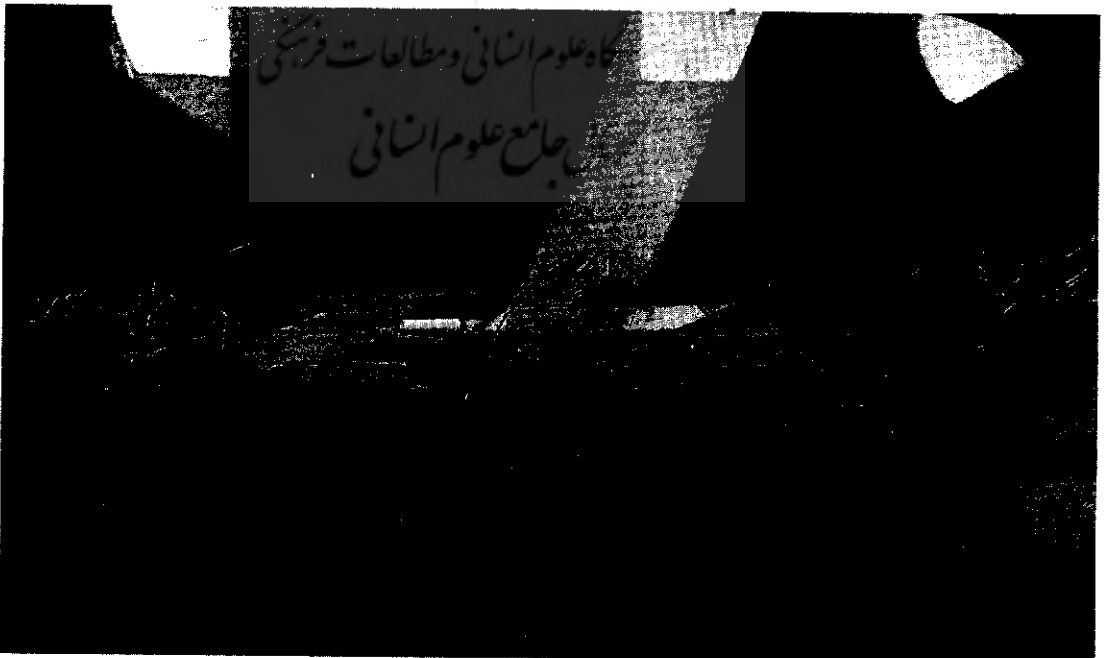


دوران جنگ به اسپانیا پناه می برد اثری را بیشتر آغاز کرده بود به آرامی، کاملاً مسلط و بدون آنکه نوآوری قابل توجهی در آن اعمال کند، ادامه می دهد، اما حقیقت این است که حضور تمامی مساعی و امکان او را در اعماق این اثر می توان حس کرد. این اثر بعدها در نمایشگاه اجمالی که در سال ۱۹۷۴ و در «گرانده پاله» تشکیل می شود، به نمایش گذاشته می شود.



دارد که بسیار مشهور و با الهامات مذهبی ترسیم شده اند: «مسیح سنت ژان بر صلیب» (۱۹۵۱)، «تصلیب» (۱۹۵۵) و «شام آخر» (۱۹۵۵). برگزاری نمایشگاهی جامع از آثار «دالی» در سال ۱۹۷۹ در پاریس، موفقیت عظیمی به دست می آورد و از این نظر چیزی از نمایشگاه جامع بیکاسو که در همین سال برگزار می گردد چیزی کم نداشت. ماکس ارنست طی نوازده سالی (۱۹۵۳-۱۹۱۴) در آمریکا اقامت می کند هیچ گاه از حرکت در مسیر تکاملی خود باز نایستاده و در این راه موضوعات آبستره و شاعرانه تری که اغلب یادآور فضایی دنیوی می باشند را جانشین تصاویر دادائیستی و سوررئالیستی می سازد. این دوره از حیات هنری «ارنست» که همزمان با آشنایی او با «دوروتا تانین» (D.Tanning) نیز می باشد، دوره ای بسیار پر بار می باشد چرا که تابلوهایی چون «صدای آنجلیکا» (۱۹۴۳)، «چشم سکوت» (۱۹۴۴-۱۹۴۳) و «میخواره کوکتای» (۱۹۴۵) به این دوره تعلق دارند. شاید بتوان تابلوی «صدای آنجلیکا» را به واسطه دقت نظر کلاسیک آن در کمپوزسیون و همچنین بینش رمزآلود آن به دنیا بزرگترین شاهکار او تلقی کرده در اینجا بار دیگر یادی از آثار سالهای پنجاه از جمله «خداوندان مبهم» (۱۹۵۷)، «خواب بعد از مرگ»، (فرار شاعر) (۱۹۵۷) می کنیم. حضور حسی شاعرانه در آثار «ارنست» از او یکی از «بزرگان» قرن بیستم می سازد به طوریکه وارد شدن در جنگهای مجادلاتی آوانگاردیستی که هنوز بسیاری از معاصرین ما هنوز گرفتار آن هستند دون شأن و منزلت اوست.

«ژان خوان میرو» یکی دیگر از هنرمندان بزرگ سوررئالیسم آبستره قبلاً یعنی طی سالهای سی، در سبک خود تکامل و انسجام لازم را یافته است و بعد از آنکه طی



MAX ERNST,
Le regal
des dieux,
1948,
huile sur toile,
153x107 cm
JACQUES
VILLON,
Orly, 1954,
huile sur toile,
89x146 cm

شروع کرده و تعداد کثیری اثر هنری خلق می‌کند که به واسطه داشتن موضوعاتی عجیب و غرق بودن در پرتویی درخشان و پراکنده تا اندازه‌ای تکراری و تشویش آمیز به نظر می‌رسند؛ بنابراین می‌توان گفت که با این وجود نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که میان آثار کنونی و آثار دوره قبلی ماسون تفاوت‌هایی به وجود آمده باشد. پدیده موضوعات تکراری در آثار هنری این دوره مسئله‌ای است که در کارهای دیگر هنرمندان سوررئالیست

قبلاً اشاره‌ای به تأثیر «ماسون» و «ماتا» بر روی جوانان آمریکایی، در طول جنگ داشته‌ایم. «ماسون» در موزه «بوستون» با نقاشی ژاپنی آشنا می‌شود و همین امر سرآغازی برای شروع «دوره آسیایی» در حرفه نقاشی او می‌شود. اهمیت و اعتبار «ماسون» در دنیای هنر دقیقاً بعد از به پایان رساندن سفارش سقف تئاتر «اودئون» و برگزاری نمایشگاه اجمالی در «گراند پاله» در سال ۱۹۷۷ آشکار می‌شود. بعد از پایان جنگ، «ماتا» دوره پرکاری را

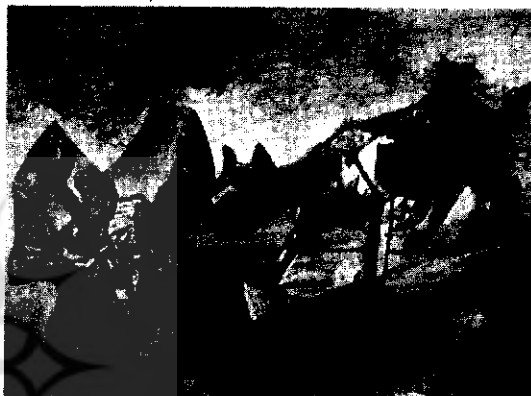


HENRI MATISSE,
Danseuse creole, 1950,
205x120 cm

نیز دیده می‌شود. از جمله «تانگی» (هنرمندی آمریکایی شده که تاریخ فوت او سال ۱۹۵۵ است)، «ویکتور برنر» (V. Brauner) (تاریخ وفات ۱۹۶۶) و «ویلفردو لام» (W. Lam) (تاریخ وفات ۱۹۸۲). به عکس باید توجه داشت که در آثار «ریچارد اولز»، هنرمند آلمانی که در فرانسه چندان شناخته شده نیست. در این زمان تغییرات اساسی به وجود می‌آید. سبک نقاشی «اولز» پیش از آغاز جنگ بسیار فیگوراتیو بوده است که در دوره پس از جنگ آن را

PABLO PICASSO,
Le coq et la chatte, 1953,
huile sur toile, 97.2x130 cm

PABLO PICASSO,
Ulysse et les sirees, 1946-1947,
huile et glycerophtalique sur trois panneaux
de fibro-ciment, 360x250 cm



رها کرده و به نقاشی عجیب بسیار آبستره و اصیل و بدیع روی می‌آورد.

«آلبرتو جاکومتی» که در زمان اشغال فرانسه به «ژنو» مهاجرت کرده بود. بعد از جنگ سبک بسیار مشهور فیگوراتیو خود را آغاز می‌کند. او در این نقاشی که شخصیت‌های آن لاغر و فیلی فرم می‌باشند هم در نقاشی و هم در پیکره‌تراشی موفقیت بزرگی به دست می‌آورد. شاپان نکر است که پس از مرگ ژیکومتی در سال ۱۹۶۶، هیچ خدشه‌ای به پیکره اعتبار، شهرت و منزلت او وارد نیامد.

«ژک ویلون» (تاریخ فوت ۱۹۶۳) بعد از پایان جنگ همچنان در مسیر سبک پیشین خود حرکت کرده و فرم‌های هندسی در حد فاصل میان آبستره و فیگوراتیو خلق می‌کند که به آثار هنرمندان نورنما ساز آبستره بسیار نزدیک بوده. علاوه بر آنکه تأثیر عمیقی نیز بر روی آنها می‌گذارد. از دیگر هنرمندان بزرگ دوره پیش از جنگ که همچنان پس از جنگ نیز در عرصه هنر فعالانه حضور دارند باید از «رائول دوفی» (تاریخ فوت ۱۹۵۳) یاد کرد که اثر بسیار زیبای «کارگوی سیاه» (۱۹۵۲) از اوست؛ همچنین نقاش بزرگ «بالتوس» (Balthus) که برگزاری نمایشگاه‌های اجمالی متعدد از سال‌های شصت به بعد توانستند با سالها تأخیر ارزش و اعتبار هنری او را روشن ساخته و شهرت کنونی اش را به او ببخشند. با این وجود باید اذعان داشت که سبک بسیار ویژه، کاملاً آکادمیک و تصنیفی او درست همانند آثار سوررئالیست‌های دیگری چون «دلوو» و «ماگریت» چندان در جلب نظر عموم موفق نبوده و با اقبال روبرو نمی‌شوند. به عکس آثار بانوی هنرمند آمریکا «ژرژیا اوفکی» که تا زمان مرگش به سال ۱۹۸۶ آثار هنری برجسته‌ای را می‌آفریند، اگرچه در فرانسه تقریباً ناشناخته باقی می‌ماند ولی امروزه نقاشی جوان آمریکا ارزش و اعتبار فراوانی برای آن قائل می‌باشد.

پایان کار دیگر «بزرگان» هنر پیش از جنگ چندان درخشان نمی‌باشد. و بسیاری از هنرمندان مشهور اکسپرسیونیسم نیز کاملاً ناشناخته رخت از این دنیا در می‌بندند: «کوکوشکا» در سال ۱۹۸۰، «نولد» در سال ۱۹۵۶ و «گروز» در سال ۱۹۵۹. تنی چند از هنرمندان قدیمی فوویسم فرانسه، مانند «دورن» (Derain) (تاریخ فوت ۱۹۵۴)، «ولامینیک» (تاریخ فوت سال ۱۹۵۸)، «وان دونژن» (Van Dongen) (تاریخ فوت ۱۹۶۸) کاملاً ناشناخته باقی می‌مانند. «رونولت» نیز که در سال ۱۹۵۸ از این دنیا چشم فرو می‌بندد در دوره هنری پس از جنگ کاملاً در انزوا قرار می‌گیرد. «رونولت» در سال ۱۹۴۸ بیشتر از سی صد تابلوی نقاشی ناتمام خود را تنها به این اعتبار که اثر خوبی از کار در نخواهد آمد، از بین می‌برد «شیریکو»، نیز تا زمان مرگ خود به سال ۱۹۷۸ سبک تجاری شده خود را همچنان ادامه داده و به مرتبت جاودانگی می‌رساند.

● ادامه دارد